

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب مکانیسم آفرینش

روح چیست و چگونه عمل می کند

مردم دانشمند و روشنفکر بلکه تمام افراد بشر موظفند که درباره عالم خلقت بیندیشید تا حقیقت را دریابند و افکار باطل و ناصواب را رها کرده، آن چه با عقل و منطق مخالف است، کنار گذارده، هر چند با خرد دمساز است، بپذیرند.

ای عزیز، ممکن است بشری باشد که حس تفکر او در عالم آفرینش بررسی بیشتر نموده و اموری دریابد که دیگران را از آن آگاهی نباشد. بدان که دستگاه مکانیکی مغز افراد بشر با یکدیگر تفاوت دارد و ممکن است، من چیزی را بدانم که تو و دیگران از آن آگاه نباشید یا تو چیزی را متوجه گردی که من از آن خبر ندارم. لیکن بالاخره همه روشن خواهند شد، سطح فکرها به هم خواهد رسید و همگی از حقایق آگاهی خواهند یافت. مانند میوه درختی که در یک منطقه به علت اختلاف آب و هوا زودتر می رسد و در منطقه دیگر دیرتر و جای دیگر بعد از آن، اما بالاخره همه درختان در همه جا خواهند رسید و ثمر خواهند داد. آن وقت جملگی در یک سطح و یک نوازش بی مثل و مانند واقع گردیده و همه جزئی از آن کل که بوده ایم و هستیم، خواهیم شد. پس دیری و زودی جز امری نسبی و غیر حقیقی نتواند بودن، چرا که همگان عاقبت در عالم بی انتها قرار خواهند گرفت. بنابر این در پی حقایقی که هنوز از آن آگاهی نیافته ای، بکوش و هرگاه از روی تفکر دریافتی که این سخنان صحیح است، آن را بپذیر. زینهار، پرهیز از اینکه سرسری و بدون تفکر بر این گفته ها نظر افکنی. (افراد بشر دستگاه مکانیکی و مغزشان با هم تفاوت دارد).

بیا و با دقت کافی عمیق شو. هوش و ادراک خویش را در آن، دقیق و باریک گردان، سپس به متن مقالات توجه کن، بخوان، بار دیگر بخوان، بار سوم و چهارم از نظر بگذران، باز هم مرور و تکرار نما، در عبارات و جملات که برای آسانی فهم مطلب قطعه قطعه تنظیم شده، باریک شو. درباره هر یک بسیار تفکر نمای تا حقیقت را از آن دریابی.

پس هرگاه ذهن روشن آماده یزدان بخش، داشته باشی، بدون تأمل و تردید این سخنان را قبول خواهی کرد و اگر در وهله اول در نیافتی، غور کن، توجه نمای، دقیق شو، بار دیگر در مقام بررسی بر آی. موشکاف باش تا حقیقت بر تو روشن شود و تجلی کند. البته شرط آن است که دست از تعصب و افکار مسبوق به ذهن برداری، نه اینکه بدون تأمل، بی فکرانه، کتاب را بر هم گذاری و به جای اینکه حس انصاف و وجدان را رهنمای خود قرار دهی، دم به مخالفت و رد بگشایی و بی آن که قدرت یزدانبخش خرد، به کار اندازی، از در انکار بیرون آیی.

عزیز- هرگاه چنان کنی، روزی که دستگاه فکر و اندیشه ات در اثر تمرین و ورزش قوی گردید، بر این عمل خویش تأسف بری که چرا بدون غور و اندیشیدن، ما بین خود و حقیقت پرده و حجاب برکشیدیم و زودتر از درک مطلبی فهمیدنی، غفلت کردم و محروم ماندم. و اما هرگاه بعد از به کار بردن قوای خرد و عقل نتوانستی حقیقت را دریابی، کسل و ملول نباش، زیرا ای برادر در اثر کمی و بیشی و بزرگی و کوچکی و تفاوت هایی که در ماشین کالبد اشخاص وجود دارد، آراء و افکار و درجه تمیز و تشخیص و قدرت عقل و خرد و استنباط و هوش را در این عالم، تفاوت نسبی است و عقاید با یکدیگر مختلف است، چنان که یک گیاه معین در هر منطقه نوعی نمو می کند و هر بوته به طرزی رشد می نماید.

خلاصه اگر نتوانستی از این گفتار حقیقت را درک کنی، سبب آن است که اکنون نارسیده ای، کمی صبر کن، نوبت تو هم می آید و روزی خواهد رسید که در اثر پرورش قوای عقلانی به جایی می رسی که این حقایق روشن را به خوبی بفهمی. در آن تاریخ قدر این نوشته ها بر تو معلوم خواهد شد.

آری، هنگامی که با ورزش حس روشن بینی و الهام خویش، با حقایق جهان ارتباط یافتی، خواهی فهمید که این سخنان چقدر پر ارزش، بزرگ، قوی، نیرومند و تربیت کننده است. آنگاه شکر یزدان را بجا خواهی آورد که با حقیقت رابطه یافته ای.

پس ای عزیزان سخن کوتاه کنم. اگر جویای حقیقت هستید، در خواندن این مطالب، دقت و تعمق کافی، که شما را به حقیقت رساند، بکار برید و هرگاه هنوز آماده نیستید، بدون تفکر و بررسی که از روی قاعده عقل باشد، راه انکار پیش نگیرید. یزدان یاور و راهنمای شما باشد.

تکمیل دیباچه

می گویم کسی که به یک کارخانه وارد می شود، اگر اطلاع از قواعد علم مکانیک نداشته باشد، تمام ماشین ها در نظر او عجیب و اسرار آمیز و پر از مشکلات و پیچیدگی جلوه می کند. به هر کدام نگر، شگفت های نوینی در آن بیند، از هیچیک سر در نیاورد و هزاران مشکل حل نشدنی در نظرش مجسم گردد.

اما شخص دیگری که آشنائی به قواعد علم مکانیک داشته باشد، هرگاه به کارخانه جدیدی رود، اسرار تمام ماشینها در نظر او تا حدی روشن و حل است. حتی از مشاهده ماشین هایی که تا کنون ندیده تعجب نمی کند و تا حدی از کارشان با خبر است، زیرا قواعد کلی را در دست دارد.

با این برهان معلوم شد که هرگاه بشری از مکانیک آفرینش اطلاع نداشته باشد، هزاران اسرار عجیب و حل نشدنی در نظرش مجسم گردد. این همه فلسفه های طولانی و ضد و نقیض و پرپیچ و خم که بشر طی قرون ممتد به هم بافته است، نشانی از حیرت در پیشگاه جزئیات این کارخانه و عدم دسترسی به قواعد کلی مکانیک عالم است.

هنگامی که قواعد اساسی را بدست آورد و تا حدی به این علم آگاه شد، دیگر از مشاهده بسیاری امور و اسرار مختلف که ظاهراً با هم تفاوت دارند، در شگفت و تحیر و بلا تکلیفی نمی ماند و همه آنها را تا حد امکان، تحت آن قواعد کلی و روشن در می یابد. این است فایده اساسی مکانیک آفرینش که بنا به مشیت یزدان، باید مکتب دنیای پیشرفته و مرقی نوین، یعنی دنیای فردا باشد.

اخطار مهم

در پاره ای از صفحات میان کادرهای کوچک وسط صفحه با همین حروف برخی از عقاید که موافق یا مخالف با نظرات این مطالب است، ذکر گردیده. آراء مزبور از فلاسفه ادوار مختلفه است، اعم از فیلسوفان یونان قدیم یا فلاسفه اسلامی یا متفکرین اخیر اروپا و همچنین از آخرین فرضیه هایی که در جهان پیدا شده، از هر کدام مختصری به طور نمونه ذکر گردید.

عقاید موافقین ذکر شد تا بدانید در ادوار مختلف روشنی هایی از حقیقت، در مغز برخی کسان درخشیده و از آن جرقه ای ظاهر شده ولی جامع نیست و مدرک و دلیل کافی برای آن نداشته اند و ندارند. یک گوشه ناچیز از مطلب را گفته اند، ولی اصل و حقیقت آن را به طور تمامی و با دلیل، هیچ کس نگفته.

عقاید مخالفین ذکر گردید تا بدانید بشر دچار چه اشتباهی بوده است. در هر حال این نظرات گوناگون در پیشگاه افکار شما خوانندگان محترم عرضه شد تا ببینید حکمت نوین نسبت به فلسفه ادوار مختلف و ملل گوناگون چقدر قوی و برجسته است.

ضمناً برای رفع خستگی و آوردن شاهد حکایات و سرگذشتها و اشعار چندی نیز به همین طریق ذکر شده. به طور خلاصه خوانندگان محترم متوجه باشند که مطالب میان کادر وسط صفحات جزء اصل کتاب نیست و فقط به منظور اطلاع و مقایسه گذارده شده است.

مکانیسم آفرینش

یک- انواع مخلوقات: در سراسر عالم موجودات مختلف و متنوع به امر و مشیت یزدان زندگی می‌کنند که در ظاهر با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. می‌گویم، هرگاه به کره زمین بنگری در آن انواع و اقسام مخلوقات از انسان و حیوان و گیاه و جمادات و مایعات و بخارات و میکروبها و غیره و غیره بینی که هر یک را زندگانی خاص و خواص ویژه و فوائد جداگانه و ترکیبات معین مشابهی است.

دو - اینها چیستند: اگر از نظر فلسفه یزدانی وحدت نوین بدانها نظر کنیم، خواهیم دید که همه آنها از کوچک و بزرگ و اقسام گوناگونی که دارند، ماشینهایی هستند که روح با هر یک از آنها بر طبق استعداد و ترکیب و قدرت و ماهیت خودشان کار می‌کند. هر کدام از این ماشینها برای کار مخصوصی ساخته شده و آلات و ادوات و به اصطلاح پیچ و مهرههایی دارند که به منظور انجام عمل معینی که باید به جای آورند، به کار می‌رود و روح با این ماشینها به اندازه استعدادشان عمل می‌نماید.

سه- کدام روح: کدام قدرت بی‌منتهای عالم که در آن تقسیم و جدایی نیست، بلکه اصل کلی و یگانه از امر پروردگار است. بلی، این امر پروردگار که آن را روح می‌نامیم، با هر ماشینی که در عالم آفرینش ساخته شده، تا آن حد که ماشین، قدرت و استعداد و حدود عمل دارد، کار می‌کند. پس روح در انسان و حیوان و نبات تفاوتی ندارد، همان روح است، که با ماشین کالبد انسان، حیوان، نبات و غیره که در اختیارش گذارده شده، انجام وظیفه می‌نماید. (این مطلب در بخشهای دیگر حکمت نوین مفصلاً تشریح خواهد شد).

چهار - بدن انسان: برای این که بهتر مکانیک عالم خلقت را که روح با آن کار می‌کند، بفهمیم، یک گوشه از این بساط عظیم را که آفرینش نامند، بررسی می‌کنم. چون بدن انسان به ما نزدیکتر و درک آن برای ما آسان‌تر است، همان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در بدن انسان انواع و اقسام اعضاء مختلف و حواس گوناگون هست که هر کدام آلات و پیچ و مهره مخصوصی دارند که جزئی از ماشین بزرگ کالبد انسانی است. روح با هر یک از این آلات طبق وظیفه و استعدادی که در آنها هست، عمل می‌کند. مثلاً با دست، پا، قلب، ریه، معده و هر کدام از قسمتهای کالبد، اعمالی را که مجموع آن زندگی نامیده می‌شود، بجای می‌آورد.

پنج- موضوع تفکر: برای مثال موضوع تفکر را که یکی از اعمال بدنی انسان است، مورد توجه قرار می‌دهیم. اصولاً تفکر از روح است. از اثرات روح تفکر است. اگر بگویند روح چیست، گویم عقل و فکر است، عقل، فکر، بلکه تمام حواس همه یکی و از تراوشات روح است.

شش- رادیو و بدن: برای این که مطلب را متوجه شوید، به رادیو که اختراع خود بشر است، مثال می‌زنم: گویم رادیویی در این مکان دارید، نه سیم دارد، نه بجایی وصل است. فقط به برق اتصال دارد.

هرگاه برق وصل شد، روح به آن می‌دمد. در واقع رادیو به منزله جسم است و برق به منزله روح. حال می‌گویم، اگر رادیو خراب باشد و در دستگاه آن خللی راه یابد، هر چند برق به آن متصل کنند، کار نمی‌کند، زیرا ماشینی که در اختیار برق است، خراب شده. اگر بار دیگر رادیو را اصلاح کردند و خلل و خرابی آن را رفع نمودند، باز به محض اتصال به برق کار می‌کند.

هفت- خرابی بدن چیست: بدن انسان نیز چنین است. روح همیشه هست اما اگر بدن خراب شد، خللی در آن پدید آمد، روح دیگر با آن کار نمی‌کند، نمی‌تواند کار کند چون بدن فاسد شده و قابل استفاده روح نیست. هرگاه یک جزء بدن از کار بیفتد، مثلاً انگشتی بریده شود

و یا جزء دیگری فاسد گردد، روح با آن قسمت عمل نمی‌نماید. هرگاه تمام بدن خراب گردد، روح قادر به کار کردن با کالبد انسانی نیست.

روح ساده و واحد است و پس از جسم که از مواد مختلف ترکیب شده باقی می‌ماند، چنان که موسیقیدان پس از شکستن چنگش باقی می‌ماند. (افلاطون)
ماتریالیسم می‌گوید که تمام امور از حس است و حس وجود روح را برای ما ثابت نمی‌کند.
بروسه Broussais فیزیولوژیست می‌گوید که روح را در نوک چاقوی خود نیافته است. علمای اسپریتوآلیست دلایل چندی بر رد این مطلب ذکر کرده اند.
کلمه ماده اگر خالی از محتوای روحی خود شود، خالی از معنی خواهد بود.

هشت- مرگ چیست: در این صورت می‌گویند، شخص مرده است. در این حال روح هست و روح زنده است، ولی بدن خراب شده. نه - عمل جراح و طبیب: اگر توانستند جزئی از بدن را که خراب شده، اصلاح کنند، بار دیگر روح با آن عمل می‌کند، به این معنی که هرگاه دکترها و جراحان اعضاء فاسد را سالم و خرابی آن را ترمیم نمودند، روح مجدداً با اعضاء مزبور کار خواهد کرد.

ده- زنده نگاه داشتن مرده: حال گویم، اگر علم و دانش و معرفت به قدری ترقی کرد که در حال مرگ نیز بدن را طوری اصلاح کردند که قابل کار باشد، روح با آن زندگی می‌کند. کما این که امروز هم به وسیله آمپول یا ادویه توانستند، چند دقیقه عمر محتضر را به عقب بپندازند. اینها چیز مهمی نیست، در مقابل فلسفه یزدانی وحدت نوین حل و روشن است و هیچ نقطه مبهم و تاریکی در آن وجود ندارد.^۱

یازده - اگر برق نباشد: به مثال رادیو باز گردیم تا دلیل وجود روح و جسم را به طور روشن برای شما بیان سازم. گفتم، رادیو باید همه چیزش مرتب باشد تا کار کند. حال می‌پرسم اگر همه چیز آن هم مرتب باشد ولی به برق وصل نشود، آیا می‌تواند کار کند؟ خیر. چرا کار نمی‌کند؟ برای این که روح ندارد. دستگاه رادیو مرتب و سالم است، هیچ نقصی در او نیست، ولی کار نمی‌کند و مرده است. هرگاه آن را به برق وصل کنند، بدون اینکه چیزی به آن اضافه یا از آن کسر شود، بکار می‌افتد.

دوازده- ماشین بدن: آری عزیزم، نور چشمم، بدن انسانی که یزدان مقتدر دانا درست کرده که نام آن را کالبد گویند، ماشینی است که در اختیار روح گذارده شده. در مغز انسان انواع و اقسام پیچ و مهره و غیره وجود دارد که هر کدام، آلت یکی از کارهایی است که روح بایستی انجام دهد.

سیزده- دستگاه های گوناگون: مثلاً آن کسی که زبان ندارد، نمی‌تواند حرف بزند. روح دارد، ولی آلت او خراب و لذا از سخن گفتن

مالبرانش شاگرد دکارت، مخالف تأثیر روح در بدن است و می‌گوید، فقط خدا می‌تواند در بعضی از مواقع آثار عمل بدن را در روح یا آثار روح را در حرکات کالبد منعکس سازد. علت‌های انسانی جز علل اتفاقی نیست. علت اصلی خداست. «عناصر زندگی مربوط به ماده خام است اما آنچه مربوط به زندگی است نه ارتباطی به فیزیک و نه شیمی و نه هیچکدام ندارد. فکر اداره تکامل حیاتی است» کلود برنارد

پروتوپلازما مبنای فیزیکی زندگی است. حالا تجزیه شیمیایی آن را کرده اند. بعداً استتر (تجزیه علمی) آن خواهد شد. تمام حوادثی که در یک عضو عمل می‌شود، حوادث مکانیکی، فیزیکی یا شیمیایی است (لودانتک Le Dantcc عالم مادی) دانشمندانی مانند کانت و کلودبرنارد با این نظریه مخالفت کرده و می‌گویند، هرگز علم موفق نشده و نخواهد شد که سنتز (تجزیه علمی) پروتوپلازما را به عمل آورد.

روح اصل مشترک حوادث بیولوژی و حوادث روانشناسی است (استال Stahl) روح را بهتر با یقین می‌توان شناخت تا جسم. من می‌توانم به جسم خود مشکوک و به حقیقت حواسم ظنین شوم، اما نمی‌توانم از وجود شک خود مشکوک گردم. من شک می‌کنم برای اینکه فکر می‌کنم، من فکر می‌کنم برای اینکه هستم. (دکارت)

عاجز است. چشم آلتی است در اختیار روح. تا چشم هست، روح از آن استفاده می‌کند. اگر کور شود، این کالبد و این امری که شما می‌بینید، نمی‌تواند چیزی بنگرد. پس روشن و مسلم شد که روح در این عالم بدون آلت، قادر به کار کردن نیست.

چهارده- بررسی در موضوع تفکر: چون صحبت از تفکر است، راجع به تفکر می‌گویم. در مغز محلهایی است که هر کدام از این محل‌ها اگر درست کار کرد، روح با آن کار می‌کند و اگر مریض شد، نمی‌تواند با آن خوب عمل نماید، می‌توان گفت که شعبه شعبه است، مثلاً بیست و یک شعبه دارد که روح با آنها کار می‌کند.

^۱ - این کتاب در سال سی و دو به چاپ رسید و موضوع تعویض قلب توسط دکتر بارنارد در جنوب آفریقا در اواخر سال سی و پنج عملی گردید و خوشوقتم که در آن تاریخ امکان زنده نگاه داشتن مرده را خبر دادیم. در آینده نیز پیشرفت علم ترقیاتی در این موضوع پدید خواهد آورد (چاپ سوم چهل و هفت)

پانزده- حواس بیست و یک گانه: تا کنون شنیده بودید که انسان دارای پنج حس می باشد، ولی حقیقت چنین نیست. حواس او خیلی بیشتر است که تا بیست و یک حس را برای دنیای فعلی می توان شرح داد.^۲ تمام این حواس را بیان خواهیم کرد، طرز کار آنها و حقیقت امرشان را نشان خواهیم داد. هر یک از این حواس محلها و آلاتی دارد که روح با آنها می فهمد و می تواند کار کند. مانند حس باصره و سامعه و شامه و غیره. جمعاً بیست و یک حس است. اگر محلهای هر یک از این حواس سالم باشد، روح با آن عمل می نماید و هر کدام سالم نباشد، روح با آن کار نخواهد کرد.

شانزده- جواب دانشمندان مادی: می گویند علمای امروز به تحقیق پیدا کرده اند، اگر رگ معینی از بدن شخصی را بردارند، دیگر قادر به انجام عمل مربوط نخواهد بود، زیرا اجزاء و ذرات و سلولهای آن حس را از کار انداخته اند، دیگر نمی تواند کار و عمل کند و از

فلاسفه آلی و سلوکی عقل را از ضروریات ماده مغز می دانند. ویلیام ماک دوگال Macdougall به آنها ایراد می گیرد که در طبقات جاندارهای پست، ظاهر زندگی غیر از ماده است و هیچ دلیلی از طرف علم عرضه نشده که مغز آلت عامله در جسد برای عقل نباشد. شعور و فکر هر اندازه که به نظر عالی و بالاتر از ادراک باشد، جز محصول یک عنصر مادی و جسمانی یعنی مغز نیست. (فدریک انگلس عالم مادی) تجربه به ما نشان می دهد اگر محیط مادی (نور، درجه حرارت و رطوبت و غیره) تغییر نماید، ساختمان و عمل موجود زنده نیز تغییر خواهد یافت. مغز هم تابع همین قانون است. (دکتر ارانی) فلامیون می گوید، دلیل وجود روح و فکر اینست که اگر قسمتی از مغز آسیب ببیند، فکر با قسمت باقیمانده کاملاً سالم عمل خواهد کرد. اگر ماده بود بایستی لطمه ببیند. چندین مورد نیز به عنوان مثال ذکر می کند. اگر متخصصین فن تشریح روح را در نوک چاقوی خود نیافته اند، علت این است که روح آنجا نیست. خواننده گرامی- این نوشته های مخالف و موافق را با حکمت نوین مقایسه کنید تا عظمت آن بر شما آشکار شود.

روی این تجربه استدلال کرده اند که روحی در بین نیست. بگو ای عزیز، همین امر دلیل ثبوت روح است. تو آن آلتی را که روح باید از آن استفاده نماید، خراب کرده ای و دیگر نمی تواند با آن کار کند. چنان که در رادیو اگر آلتی برداشتید، دیگر رادیو قادر نیست، عمل خود را درست انجام دهد.

هفده - دلیل وجود روح: بنا به دلیل بالا روح هست. باز مثال می زنیم: در یک اتومبیل اگر بوق و ترمز خراب شود با این که اتومبیل هنوز کار می کند راننده نمی تواند از آلات مزبور استفاده نماید. انگشت روی بوق می گذارد، پا روی ترمز قرار می دهد، لیکن به علت خراب شدن، از آن اسباب کاری ساخته نیست. هر وقت کاردانی آن را درست کرد، بار دیگر به کار می افتد. بدن انسان نیز چنین است. روح که تقریباً به منزله راننده است، هر موقع آلتی خراب شود، میل دارد با آن کار کند، ولی چون خراب است، نمی تواند با آن عمل نماید، مگر این که طبیب حاذق یا جراح ماهر آن را بار دیگر علاج ساخته و در اختیار روح گذارد.

هجده- خواب رادیو: باز هم از رادیو سخن بگویم: وقتی که رادیو را روشن کردید، روح به او داده اید، ولی خفته است. پریسپری یا قالب مثالی در آن موجود است، ولی هنوز روح عمل کننده در آن نیست. این رادیو در حال خواب است، درست مانند انسانی که در خواب باشد، پریسپری در او هست و روح از او کناره گرفته. با وجود خواب، ممکن است صداهای خرخر و تق تق بکند (مانند آدم خواب که بدنش اعمالی را انجام می دهد و صداهایی غیر ارادی مثل خرخر و امثال آن می کند). هنوز رادیو اتصال به جایی نکرده و محلی را در اختیارش نگذاشته اند.

^۲. نام آن را فعلاً باید سازمان گروه های مختلف حواس نامید. (چاپ سوم چهل و هفت)

نوزده- بیدار می شود: مثلاً اگر ایستگاه تهران را گرفتید، روح در او داخل می گردد، بیدار می شود و شروع می کند به حرف زدن (البته

ماده وجود ندارد، فقط روح است. توافق بین روحها، توسط روح لایتناهی یعنی خدا انجام می شود. خدا در وجدانها حالاتی را که با آن دنیای خارجی را می سازند، القاء می نماید (برکلی Berkeley)
همین ایرادی که برکلی نسبت به مادی بودن جهان دارد با همان استدلال آن را برای ثابت نبودن روح می گویم. روح یک حقیقی همیشگی نیست، بلکه حوادثی است (هیوم Hume)
هر شیئی خارجی ممکن دائمی حواس است، در حالی که «من» عبارت است از ممکن دائمی وجدانی (استوارت میل)
مشاهدات خارجی یک رویای کاذبه صادقی است (تن Taine)
روح ماده لطیف اثر ماندنی است (اپیکور از پیشوایان فلسفه مادی)

به شرط اینکه سلامت باشد) روح و پریسپری با هم کار می کنند، یعنی هم برق و هم نیروی فرستنده ایستگاه به اتفاق خود رادیو که به منزله کالبد است، متفقاً عمل بیداری را انجام می دهند. بگویید: اگر رادیو روح ندارد، شما هم ندارید.

بیست- روح چیست؟: اگر می پرسید، روح چیست؟ عزیزم بگو برق چیست که به رادیو جان داد که صحبت می کند؟ از این مثال راحت تر و ساده تر می خواهید؟ اگر گفتید، اصل برق چیست؟ روح را هم می توانید، بگویید^۳. حال هر گاه از آن ایستگاه فرستنده تهران بروید و ایستگاه مشهد را بگیرید، حرف می زند. هر وقت تمام شد، مطلب را می خوابانید، خاموش می شود و به کلی می میرد. دیگر هیچ اثری ندارد. کالبدی است در آنجا افتاده.

بیست و یک- آیا روح می میرد!: بگو ای عزیز حالا که این رادیو اینجا افتاده و مرده و روح در او نیست، آیا برق هم دیگر وجود ندارد؟ آیا برق در عالم مرد؟ اگر برق در عالم مرد، روح هم مرد. اگر برق هست، ولی رادیو مرده، پس روح هم هست ولی آدمی مرده است. البته این که مرده گوئیم، مقصود لفظ است نه اینکه از بین رفته باشد. هیچ چیز در عالم از بین نمی رود و جسد آدمی هم پس از مرگ تحول پیدا می کند، ولی ذره ای از آن از بین نخواهد رفت. آیا این دلیل درست نیست؟ قوی نیست؟ سپاس یزدان مقتدر دانا و توانا را که امر او حقیقت را در جهان آشکار و روشن می سازد.

چند سال قبل علمای شوروی سر سگی را بریده و بعداً به وسیله جریان دادن خون و تنفس به طرز مصنوعی در رگهای گردش آثاری از حیات در او پیدا شد که چشمانش را باز کرد و بست یا زبانش را بیرون آورد. این امر را به عنوان موفقیت بزرگ در راه کشف مادی بودن جسم تلقی کرده و از آن فیلم برداشته در دنیا منتشر کردند.
همچنین دکتر نگووسکی Negovsky عالم شوروی در جنگ اخیر یک ماشین زندگی اختراع کرده بود که کار قلب و ریه و گردش خون را فقط شش دقیقه پس از مرگ، آن هم مرگ در کلینیک انجام می داد. این ماشین را در مورد سربازان کشته شده در جنگ آزمایش کردند و نتیجه خوب گرفته شد و استالین توجه فوق العاده به آن پیدا کرد.
خوانندگان محترم این موضوع را با «مکانیسم آفرینش» مخصوصاً بند بیست و شش و بیست و هفت مقایسه کنید.

بیست و دو- سلامت تفکر: این بود مکانیسم تفکر که بر شما روشن گردید. هرگاه در حال سلامت بودید، روح با آن کار کرده تجلی می نماید. پس معنی تجلی را هم دانستید، مادام که سالم نباشید، آن محل نمی تواند درست کار کند، هرگاه سلامتی حاصل شد آن هم خوب عمل خواهد نمود. یزدان بزرگ را سپاسگزار باشید. پس سلامتی بسیار بسیار دخیل شد برای جلوه روح. همانا که فکر و عقل و شعور و دیدن و شنیدن همه چیز از جلوه های روح است. آیا این دلیل بارز و روشنی نیست؟

بیست و سه- آیا روح بزرگ می شود؟: دانستید حلول روح در بدن انسان چگونه است و از چه موقع داخل آن می شود؟ در عالم لایتناهی روح همیشه بوده و هست و خواهد بود و فنا و زوالی برای آن متصور نیست. هر کدام از آنها و ابزار کامل شود، روح با آن کار می کند، چه در حال جنینی، چه در حین بچگی.
هر چه ماشین بدن تکمیل شود، روح با آن بهتر عمل می نماید.

^۳ برای اطلاع بیشتری از کیفیت روح به مقاله روح، پرتو و تراوش او که در صفحه دهم چاپ شده رجوع شود

پس اینکه می‌گویند، رشد پیدا کرد، بزرگ شد، رشد فکری و عقلی یافت، مراد همین است. روح کم یا زیاد نمی‌شود، کوچکی و بزرگی و کوتاهی و بلندی ندارد، همیشه به یک میزان است، ولی آلت و ابزار مورد استفاده او رشد و نمو می‌کند. آلتی حاضر شده برای اینکه مثلاً دوران یک سالگی را طی نماید. روح به همان اندازه از آن استفاده می‌کند. بعداً هر چه رشد کند، یعنی ظرف بزرگتر گردد، روح بیشتر از آن استفاده می‌کند.

مثلاً حواس بینایی یا شنوایی یا وجدان طفل دو ساله به اندازه یک مرد سی ساله نیست، به علت اینکه ظرف او هنوز رشد نکرده و استعداد ندارد. یک رادیوی پنج لامپ به قدر پنج لامپ از برق استفاده می‌کند و رادیوی ده لامپ به قدر ده لامپ از آن استفاده می‌برد (و طبیعی است ترانزیستور شرایط مخصوص خود را دارد. مصحح). برق همان برق است و کوچک و بزرگ و کم و زیاد نشده بلکه ظرف کالبد رادیو تفاوت کرده، به علاوه قابلیت هم متفاوت است.

بیست و چهار- عدم تساوی در خلقت و علت حقیقی آن: این که اخلاق و روحیه را متفاوت می‌بینید، به جهات فوق است. حال دانستی علت عدم تساوی در عالم خلقت چیست؟ ماشین بدن که در اختیار روح گذارده شده با هم تفاوت دارد، کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف است. روح با آن به همان اندازه که هست، کار می‌کند و بیشتر از آن نمی‌تواند با آن عمل نماید.

اینست که اشخاص در زندگی حدود عملشان با یکدیگر فرق دارد و هر کسی راه و روش زندگی خود را به یک شیوه می‌سازد که با

دیگری متفاوت است و تجاوز از آن نمی‌تواند بکند، مگر با تمرین آن حس بخصوص. پس در این عالم تساوی کامل میسر نیست و این بحث علیحده‌ایست که بعدها مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی اصل مطلب همین است که گفته شد. (فراموش نشود که در عالم لایتنهای عدالت و تساوی کاملاً برقرار است.)

بیست و پنج- اهمیت سلامت: بدیهی است سلامت مزاج که به دست خود بشر تقویت و تضعیف می‌شود و زیاد و کم می‌گردد در تقویت یا تضعیف یا فاسد کردن این ماشینها تأثیر کرده و آن را تغییر می‌دهد. همچنین سلامت پدر و مادر، در سلامت نطفه بسیار مؤثر است و چه بسا نطفه‌ای در اثر خطای پدر و مادر که به سلامت خود لطمه وارد کرده‌اند، خراب شود و ماشین بدنی و دستگاههای آن فاسد گردد و سرنوشت او را عوض کند. اینست که حفظ سلامت برای هر کسی از جمله واجبات است.

بیست و شش- ماشین جوجه گیری- انسان ساخنگی! این که برای جوجه گیری ماشین ساخته شده، چیز مهمی نیست. وسیله را آماده کرده‌اند که با آن جوجه عمل می‌آید. اگر بتوان با همان موادی که کالبد جوجه یا انسان تشکیل می‌شود با حفظ تناسب طبیعی، کالبد معین و کامل را برای روح ساخت، قطعاً روح با آن کار می‌کند. پس این کالبد آنقدر ارزش ندارد^۴ خودکشی و غذا نخوردن آلت روح را فاسد می‌کند. مُردن هم همین است و چندان مهم نیست. اصل اینست که آلت درست شود و آماده گردد. هر که می‌خواهد بسازد، چه با عمل تناسلی آن را درست کنید، چه با چیز دیگری فرق نمی‌کند.

مردی که از چهل سالگی دنبال ورزش را گرفت در هفتاد سالگی بر جوانها غالب آمد.

یکی از فضلا می‌گوید: «ورزش برای عضلات دماغ فایده می‌بخشد». آری ما می‌توانیم تغییر کنیم و اگر بگویم در اثر ورزش و تمرین و استمرار تغییر شخصیت می‌دهیم، مبالغه نیست.

افرادی که حافظه قوی دارند به وسیله تمرین به این نتیجه رسیده‌اند. می‌گویند هیتلر به قدری حافظه خود را با ورزش نیرومند کرده بود که نفرات واحدهای ارتش را یکی یکی می‌شناخت و به احتیاجات واحدها آشنایی داشت و همه را نام می‌برد.

بدون تردید در اثر ورزش کارهای عجیب انجام می‌شود. ورزش قوای فکر و ابداع از این قبیل است.

در میدانهای ورزش از تمرین عجایب زیاد دیده شده است.

مخلص از کتاب (هوش خود را بیدار نمائید)

^۴ بعد از اینکه در ۱۵ سال قبل این مطلب در کتاب نوشته شد، اخیراً به نقل از جراید یک نفر عالم آلمانی موفق شده به وسیله مواد پروتوپلاسمی یک یاخته ساده و ابتدائی بسازد و کوشش دانشمندان در این راه ادامه خواهد داشت (چاپ سوم ۱۳۴۷)

بیست و هفت - ولی نمی توانید: ولی فعلاً شما نمی توانید آلت دیگری درست کنید و وسیله ای جز عمل تناسلی برای ساختن کالبد انسانی در اختیار ندارید. چرا که هنوز بشر نتوانسته بفهمد که تمام جزئیات بدن انسان یا حیوان یا گیاه و غیره از چه موادی درست شده و با چه میزانی و تناسبی باید آنها را به یکدیگر مخلوط کرد که مصنوعات عالم از آن درست شود. بنابر این هر وقت آلت را درست کردید، روح با آن کار می کند. روح امر پروردگار است و اصل همان است. روح و جسم همگی به عالم لایتنهای مربوط است. آلت زیاد ارزش ندارد. هر آلتی تکمیل کنید، روح با آن کار می کند. کیست که منکر این حقایق شود و کدام عالم می تواند از روی خرد آن را انکار کند؟ بیایید ای دانشمندان این سخنان درست و این حقایق روشن الهی را بررسی کنید و از آن توشه برگیرید.

خلاصه

نتیجه مطالبی که در این بیان گفته شد اینست: در سراسر عالم آفرینش ماشینهای مختلفی هست که آن را مخلوقات نامند. روح عالم یا امر پروردگار با هر یک از اینها طبق استعدادی که دارند، عمل می کند. روح کوچک و بزرگ توانا و ناتوان نمی گردد و قدیم و جدید نیست، بلکه آلت و اسباب با هم تفاوت دارند که روح با هر یک از آنها به حدی که ظرفیت دارند، کار انجام می دهد.

خاتمه و نتیجه

بیست و هشت - ورزش و پرورش: در خاتمه مقاله سخنی از ورزش گویم. انسان هر یک از حواس و قوای خود را پرورش دهد آن محل، آن قوه، یا آن حس مخصوص قوی می گردد. فی المثل اگر تنها بازو را ورزش دهید، پس از مدتی نیرومند می شود. هرگاه فقط پنجه را به ورزش اندازید، قوی می گردد. چنان که دیده اید پهلوانان هر کجای بدن خود را تربیت کرده اند، همان جا ستر و بزرگ شده است. اشخاصی که شغلشان ایجاب می نماید که مثلاً پنجه با بازویشان زیاد کار کند، همانجا بیش از حد معمولی قوی خواهد شد. ساز زن گوشش بیشتر از مردم عادی قوی است و با آن می تواند انواع آوازه را از هم تمیز دهد و صداهای زاید و پارازیت ساز را تشخیص نماید و این کار برای مردم عادی میسر نیست. چرا؟ چون بیشتر به آن حس توجه یافته و بیشتر آن را ورزش داده است. یک نفر سخنران قوه حرف زدن یا ناطقه اش را با تمرین قوی می نماید. یک نفر هیپنوتیزور، قوه چشم خود را قوی می کند و یک نفر شکارچی قوه دیدش تیز می شود و به همین ترتیب سایر حواس. در واقع حواس انسان مانند ماشینی است که هرگاه در گوشه بیکار و بی مصرف افتد، بالاخره زنگ زند و از بین برود. لیکن اگر مشغول کار شود و درست از او توجه و مواظبت کنند، همیشه پاک و درخشان می ماند.

بیست و نه - اخلاق چیست؟ اخلاق دنبال کردن کار خوب و بد است و مسئولیتی که از آن ناشی می شود، از همین راه پدید می آید. مثلاً چنان که زیاد به دنبال شهوت رفتند پیچ و مهره و ماشین حس شهوی قوی می شود و انسان به کارهایی که موجب زیان و خسران او و جامعه است، دست می زند. برعکس اگر دنبال حس محبت به نوع و عاطفه برود، این قوه قوی و نیرومند و ورزیده شده و کارهای زیادی در این حدود می کند. روی این اصل است که مربیان بزرگ اخلاق و بشریت همیشه گفته اند که دنبال عمل زشت نروید که شما را به سوی گمراهی و فساد می کشاند.

سی - مسئولیت چیست؟ هر گاه انسان عمل ناصوابی را پیروی نماید، چون در اثر این پیروی آلت مربوط به آن حس ورزیده شده و آدمی را به کار زشت می کشاند، لذا گفته اند که انجام عمل زشت مسئولیت دارد. در واقع موضوع مسئولیت ارتکاب عمل ناشایسته و نظایر آن را دنبال کردن است که نتیجه آن همان پرورش حواس مربوط می باشد. چنان که هرگاه کسی زیاد به دنبال اعمال جنسی رود، در این کار ورزیده شده و در کارهای شهوانی افراط می کند. این است که از دست دادن تعادل حواس و پیروی کردن از کارهایی که قسمتی از حواس را بیش از حد پرورش دهد و نتیجه نامتناسب داشته باشد، مسئولیت دارد و تولید عواقب بد برای انسان می کند. این همان مطلب است که در زبان اخلاق کار زشت و شرم آور و در زبان دین، گناه نامیده شده. برعکس دنبال کردن کارهای خوب و

انجام نظایر آنها قسمتهای مفید و لازم را در محل حواس پرورش داده، موجب نتایج نیکویی می شود که در زبان اخلاق، اعمال حسنه و در زبان دین، به ثواب مرسوم گردیده است.

سی و یک- علت اختلافات عالم خلقت: به طور خلاصه می گویم، اختلافاتی که در بین مردم وجود دارد و اینکه هرکسی دارای یک عقیده و یک رأی خاص می باشد، از تفاوت آلت حواس سرچشمه می گیرد، یعنی تفاوتی که در ماشین های مختلف کالبد افراد هست، باعث ایجاد این همه رنگ های گوناگون است که در رفتار و عقاید مردم یافته می شود و الا روح در اصل یکسان است.

سی و دو- قاعده کلی: پس هرگاه بشر هر یک از این حواس بیست و یک گانه را تقویت نماید، همان حس بخصوص قوی می گردد و قابلیت ظرف آن برای عملکرد روح بیشتر می شود یعنی آن ماشینی که در گوشه ای بلامصرف و معطل مانده بود، اکنون به کار افتاده، گرد و غبار و زنگهای آن زدوده شده، صیقل یافته و با قدرت و درخشندگی مشغول تجلی و عمل گردیده است. بدیهی است وقتی شرح حواس را جدا بیان کردم، خواهید دید که ورزش و تمرین چه تأثیرات بزرگی در زندگی انسان و آماده کردن بشر برای یک حیات روحی عالی تر خواهد داشت که او را از این زندگی که تا این تاریخ در دنیا داشته، ارتقا می دهد و بالا می برد. آری عزیزم از همین راه و روی همین پایه و مبنا اسرار ارتقا و ترقی بشر را که باید برای دنیا پیش بیاید، بیان خواهم کرد.